

## بهشت و جهنم!

در روزگاران قدیم، پادشاه مقتدري که در چهاردیواری قصر خود، غرق در ناز و نعمت بود، روزی تصمیم گرفت از قصر خارج شود و در قلمرو سلطنت خود سیاحتی کند.

در اولین توقفگاه، زاهدی را دید. پادشاه با لحنی تحکم آمیز گفت: «ای زاهد، بهشت و جهنم را به من بشناسان.»  
زاهد سر بالا کرد و به پادشاه مقتدر نگاهی انداخت و با بی‌حوصلگی گفت: «با آدمی مانند تو نمی‌توانم درباره‌ی بهشت و جهنم حرفی بزنم، تو یک انسان بی‌ارزش هستی. تعلیمات من، فقط به درد انسان‌های پاک و مقدس می‌خورد.» پادشاه از این که زاهدی فقیر، جرأت کرده بود با چنین لحنی با او صحبت کند، غضبناک شد. بنابراین شمشیرش را از غلاف بیرون کشید تا سر زاهد را از تن جدا کند. زاهد سر بلند کرد و با خویشتن‌داری گفت: «جهنم همین است.» پادشاه متوجه شد که آن زاهد دلیر، زندگی خود را به خطر انداخته است تا درباره‌ی جهنم، درسی به او دهد بنابراین با قدرشناسی و فروتنی تمام، شمشیر را غلاف کرد و به نشانه‌ی احترام، در برابر زاهد تعظیم نمود. زاهد به‌نرمی گفت: «این بهشت است.»

منبع: «پلهای بهشت»، «جانانان رایبسون»

جواد جداوی

## ضرب المثل

### اگر برای من آب نداشته باشد، برای تو نان دارد

عقیده و نظر بعضی‌ها، در اموری اظهار می‌شود که اگر دیگران را احتمال زیان و ضرر باشد، آنان از آن سود و فایده می‌برند. در این مواقع از این ضرب‌المثل استفاده می‌شود.

در برنامه‌ی «حاج میرزا آقاسی»، صدراعظم «محمدشاه قاجار»، دو موضوع توپ‌ریزی و حفر قنات‌ها، در صدر مسائل قرارداداشت. او افزایش توپ را موجب تقویت ارتش و حفر قنات را عامل اصلی توسعه‌ی کشاورزی می‌دانست. هر وقت فراغتی پیدا می‌کرد، به سراغ مقنیان می‌رفت و آنان را در حفر چاه و قنات تشویق و ترغیب می‌کرد.

روزی «حاج میرزا آقاسی» برای بازدید یکی از قنات‌ها رفته بود تا از عمق مادرچاه و میزان آب آن، آگاهی حاصل کند. مقنی اظهار داشت: «تاکنون به آب نرسیده‌ایم و فکر نمی‌کنم در این چاه، رگه‌ی آبی وجود داشته باشد.» حاجی گفت: «به کار خودتان ادامه دهید و مأیوس نشوید.» چند روزی از این موضوع گذشت و دوباره «حاج میرزا آقاسی» به سراغ آن چاه رفت و نتیجه‌ی حفاری را پرس‌وجو کرد. مقنی که به حسن تشخیص خود اطمینان داشت، در جواب حاجی گفت: «قبلاً عرض کردم که کندن چاه در این محل، بی‌حاصل است و به آب نخواهیم رسید.»

دفعه‌ی سوم که «حاج میرزا آقاسی» برای بازدید مادرچاه رفته بود، مقنی سر بلند کرد و گفت: «حضرت صدراعظم، باز هم تکرار می‌کنم که این چاه، آب ندارد و ما داریم برای کبوترهای خدا لانه می‌سازیم! صلاح در این است که از ادامه‌ی حفاری در این منطقه خودداری شود.»

«حاج میرزا آقاسی» که به توپ‌ریزی و حفر قنات، عشق و علاقه‌ی عجیبی داشت، از کوره دررفت و فریاد زد: «به تو چه ارتباطی دارد که این زمین آب ندارد، اگر برای من آب نداشته باشد، برای تو نان دارد!»

www.aariaboom.com



# نوآوران شکوفا



مطلع شدیم «دانشگاه امیرکبیر» (پلی تکنیک) در اردیبهشت ماه سال ۱۳۸۸ اقدام به برگزاری مسابقات دانش آموزی - دانشجویی در ارتباط با رشته های هوافضا نموده و خلاقیت، شکوفایی و هم یاری نوجوانان و جوانان را در این زمینه به نمایش گذاشته است. در این مسابقات در قسمت ساخت «گلايدر با ماکارونی»، «مدرسه ی راهنمایی حمزه (ع)» جزو برترین های کشور قرار گرفت و در مقام دوم توانست جوایز ارزنده ای از مدیران و مسؤولان «دانشگاه امیرکبیر» دریافت نماید.

گروه های شرکت کننده در این مسابقات، متشکل از یک سرپرست، یک دانشجو و سه دانش آموز بود که در تیم «مدرسه ی راهنمایی حمزه (ع)» خانم «فاطمه امیدفر» سرپرست گروه، آقای «میثم جلوه»، دانشجو و آقایان «پیام سپهری»، «بنیامین مروتی» و «پارسا صیفي زاده» دانش آموزان گروه بودند که همکاری، دقت عمل و استقامت آنان قابل تقدیر است. در ضمن، این گروه به عنوان جوان ترین تیم برگزیده از بین نزدیک به ۱۰۰۰ تیم شرکت کننده، انتخاب شده است.

«گلايدر»، هواپیمایی بدون موتور و بدون سرنشین است که با باد حرکت می کند و از راه دور می توان آن را کنترل نمود. لازم به ذکر است که قطعات «گلايدر» ساخته شده توسط این تیم منتخب، تماماً از جنس لزانیا و مواد سازنده ی ماکارونی بوده است. مجله ی «شادکامی» برای این گروه پرتلاش و موفق، آرزوی سلامتی و بهروزی دارد و امید است که همه ی نوجوانان و جوانان میهن عزیزمان بتوانند استعدادهای نهفته ی خویش را شکوفا نموده و از آن در جهت آبادانی کشور سود جویند.

## بچه های عزیز!

شما می تونین از این به بعد هر مطلب قشنگ و ادبی یا داستان که دوست دارین، مثل این دوستانمون برامون بنویسین و به آدرس پستی مجله (تهران، صندوق پستی ۸۸۶-۱۹۶۱۵) یا از طریق ایمیل (sarmady@shadkami.com) بفرستین تا با عکس و اسم فودتون، چاپ بشه.

ندا عروضی  
دانش آموز

## کودکانه

دیروز گذشت، امروز گذشت و فردا هم می گذرد، پس بیا با هم و در کنار هم، با دوستی زندگی کنیم تا روزگار در حال گذر، با ما دوست شود و ما هم بتوانیم با یکدیگر در زیر سقف دوست، زندگی کنیم و مانند زمان در حال گذر، از گناه دیگران بگذریم و به آنان بگوییم دوست تان داریم و شما را بخشیده ایم، امیدواریم شما هم ما را ببخشید.

دوست، عاشق است؛ عاشق دوست داشتن و عاشق محبت کردن و عاشق دوستی که با اوست در غم و شادی، در خوشی هایی دور از ذهن و در رؤیایی غریب که فقط بین دو دوست برقرار است و فقط کسانی که با خود و با دیگری دوست اند، مزه ی این رؤیا را می چشند و در بوی مطبوع و دلپذیری که دیگران را هم به خود آلوده می کند، غرق می شوند و برای روزگاری سرشار از عشق و الفت، در کنار هم زندگی می کنند.